



Political-Social Relations of Yemeni Iranians (Abna') in the first three centuries A. H)

Abdul Rafi Rahimi¹ Zahra Taheri²

1. Associate professor of history, Imam Khomeini International University, Qazvin, Iran.
Email: aghabeigom@yahoo.com
2. Ph. D in history of Iran after Islam, Imam Khomeini International University, Qazvin, Iran.
Email: zahra.taheri68@yahoo.com

Abstract:

One of the issues worthy of research in the history of Iranians' relations with Islam is the political and social relations of Iranians with Yemenis and their role in the development of Zeidiyeh government in that region. Zeidiyeh as a Shiite sect emerged in the early second century A. H in time of Umayyad. Before the arrival of Islam in Yemen, Khosrow I (628- 570 A. D) sent an army to that land due to the request of Saif bin e- Zi Yazan, the ruler of Yemen. This army, under the command of Vaharz Deilami, settled in the same region after the war with Ahbasha and their expulsion from Yemen. This Iranian minority, who became known as "Abna'", were able to become the absolute rulers of those areas. In the 6th year A. H, one of the Iranian governors of Yemen named "Bazan" converted to Islam and following this event, a large group of Iranians and San'a tribes converted to Islam with no war or bloodshed.

This article, relying on the method of historical research based on description and analysis, seeks to explore the role of Iranians in Zeidiyeh government of Yemen and their relations with this government from the beginning to the third century A. H. The findings of the research show that the Iranians were of important role in the development of Zeidiyeh government and this action was a kind of reaction against the Islamic caliphate. Moreover, the greatest service that the Abna' provided in favor of Islam was the suppression of Ahle Raddah and other seditions that the Islamic society was suffering from at that time.

Keywords: Iran before Islam, Yemen, Abna, Zaidiyyah, Shiite history.

Article Info:

Article type: Research Article

Article history: Received July, 24, 2019

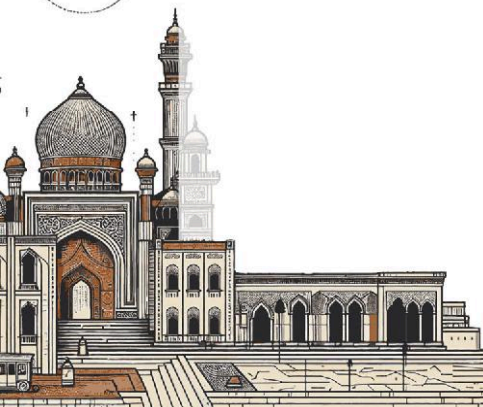
Received in revised form February, 9, 2021

Accepted February, 24, 2021

Published online March 29 2024

Cite this article:

Rahimi, A.R., Taheri, Z. (2024). Political-Social Relations of Yemeni Iranians (Abna') in the first three centuries A. H). *History of Islam*, 25(1), 101-118. <https://doi.org/10.22081/hiq.2021.55121.1944>



Bagher Al-Olum University



ISSN 2783-414X



العلاقات السياسية الاجتماعية الإيرانية اليمنية (الأبناء) خلال القرون الثلاث الأولى للهجرة

عبد الرفيع رحيمي^١ زهرا طاهري^٢

١. أستاذ مساعد في قسم التاريخ، جامعة الإمام الخميني (عليه السلام) الدولية، قزوین، إيران. البريد الإلكتروني: aghabeigom@yahoo.com
٢. دكتوراه في تاريخ إيران الإسلامي، جامعة الإمام الخميني (عليه السلام) الدولية، قزوین، إيران. البريد الإلكتروني: zahra.taheri68@yahoo.com

المُلخَص:

من المواضيع البحثية المهمة في تاريخ علاقة الإيرانيين بالإسلام، هي العلاقات السياسية و الاجتماعية للإيرانيين و اليمنيين، و دورها في تشكيل الحكومة الزيدية في تلك المنطقة. و الزيدية هي فرقة شيعية، ظهرت أوائل القرن الثاني للهجرة إبان عصر الدولة الأموية. قبل ظهور الإسلام في اليمن، قام كسرى (خسرو) الأول (٥٧٠-٦٢٨ م) بإرسال جيش الى اليمن، يطلب من سيف بن ذي يزن، حاكم اليمن في تلك الفترة، و قد استقر الجيش بقيادة وهرز الديلمي في تلك المنطقة بعد انتهاء الحرب مع الأحباش و اخراجهم من اليمن. هذه الأقلية الإيرانية المعروفة بالأبناء، استطاعت أن تحكم تلك النواحي بشكل مطلق. في السنة السادسة للهجرة، قام "باذان" و هو أحد الولاة الإيرانيين في اليمن بإعلان إسلامه، مما أدى إلى دخول عدد كبير من الإيرانيين الإسلام، بالإضافة إلى قبائل صنعاء، و كان إسلامهم بشكل تلقائي و بدون حرب أو سفك للدماء. في هذه المقالة يدور الحديث حول دور الإيرانيين في الحكومة الزيدية في اليمن، و علاقتهم بتلك الحكومة منذ بدايتها حتى القرن الثالث الهجري، و ذلك من خلال الاستناد الى المنهج التاريخي البحثي المبني على الوصف و التحليل. و في النتيجة يمكن القول بأن للإيرانيين دورا مهما في تشكيل الحكومة الزيدية، و هذا الدور كان ردة فعل مقابل الخلافة الإسلامية. كما أن أكبر خدمة قاموا بها بحق الإسلام هي القضاء على أهل الردة و باقي الفتن التي كانت تهدد المجتمع الإسلامي في تلك الفترة.

الكلمات المفتاحية: إيران قبل الإسلام، اليمن، الأبناء، الزيدية، تاريخ التشيع.

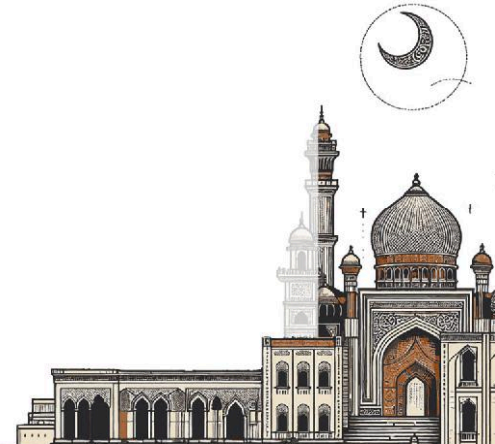
اطلاعات المقالة:

نوع المقالة: بحثية

تاريخ الاستلام: ٢٠١٩/٠٧/٢٤ | تاريخ المراجعة: ٢٠٢١/٠٢/٠٩ | تاريخ القبول: ٢٠٢١/٠٢/٢٤ | تاريخ النشر: ٢٠٢٤/٠٣/٢٩

استشهاد به هذا المقال:

رحيمي، عبدالرفيع؛ طاهري، زهرا (٢٠٢٤). العلاقات السياسية الاجتماعية الإيرانية اليمنية (الأبناء) خلال القرون الثلاث الأولى للهجرة. تاريخ الإسلام، ١١٨-١٠١، 1944.55121/hiq.2021.22081. doi:https://doi.org/10.22081/hiq.2021.55121.1944





چکیده:

یکی از موضوعات شایسته پژوهش در تاریخ روابط ایرانیان با اسلام، مناسبات سیاسی و اجتماعی ایرانیان با یمنی‌ها و نقش آنان در شکل‌گیری حکومت زیدیه در آن سرزمین است. زیدیه به‌عنوان یک فرقه شیعی، در اوایل قرن دوم هجری در دوران امویان پدیدار شد. قبل از ورود اسلام به یمن، خسرو اول (۶۲۸-۵۷۰م)، لشکری را به درخواست سیف‌بن‌ذی‌یزن، حاکم یمن، به آن سرزمین اعزام نمود. این سپاه، به فرماندهی وهرز دیلمی، پس از جنگ با احباش و اخراج آنان از یمن، در همان خطه استقرار یافتند. این اقلیت ایرانی که به «ابناء» شهرت یافتند، توانستند حاکمان مطلق آن نواحی شوند. در سال ششم هجری، یکی از والیان ایرانی یمن به نام «بازان»، به اسلام گروید و به دنبال اسلام آوردن وی، گروه زیادی از ایرانیان و قبایل صنعاء، بدون جنگ و خونریزی اسلام آوردند.

این مقاله، با استفاده از روش پژوهش تاریخی مبتنی بر وصف و تحلیل، در پی آن است که نقش ایرانیان در حکومت زیدیه یمن و مناسبات ایشان با این حکومت را از آغاز تا قرن سوم هجری بکاود. یافته‌های پژوهش، نشان می‌دهد که ایرانیان در تشکیل حکومت زیدیه، نقش مهمی داشتند و این عمل، به‌نوعی واکنش در مقابل خلافت اسلامی نیز بود. همچنین، بزرگ‌ترین خدمتی که ابناء در حق اسلام انجام دادند، سرکوب اهل رده و سایر فتنه‌هایی بود که جامعه اسلامی در آن روزگار بدان دچار شده بود.



کلیدواژه‌ها: ایران پیش از اسلام، یمن، ابناء، زیدیه، تاریخ تشیع.

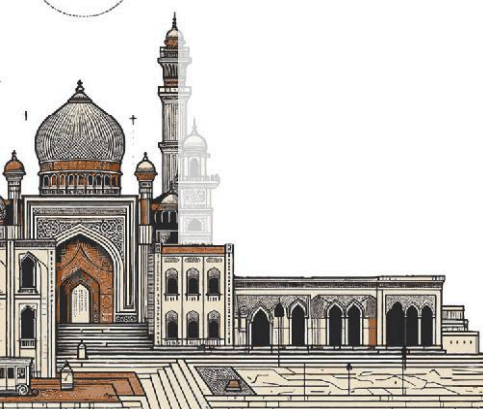
اطلاعات مقاله:

نوع مقاله: پژوهشی

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۵/۰۲ | تاریخ بازنگری: ۱۳۹۹/۱۱/۲۱ | تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۱۲/۰۶ | تاریخ انتشار: ۱۴۰۳/۰۱/۱۰

استناد:

رحیمی، عبدالرفیع؛ طاهری، زهرا (۱۴۰۳). مناسبات سیاسی - اجتماعی ایرانیان یمن (ابناء) در سه قرن نخست هجری. تاریخ اسلام، ۱۱۸-۱۰۱ (۱).
<https://doi.org/10.22081/hiq.2021.55121.1944>



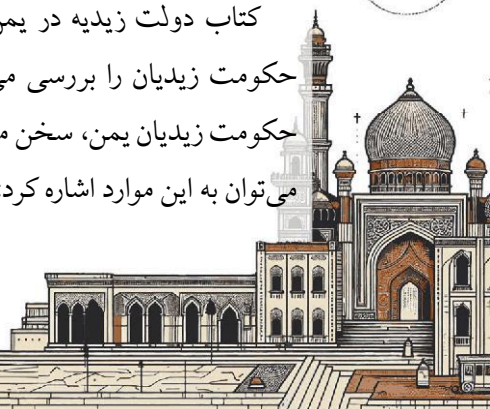


مقدمه

این پژوهش، درصدد است مناسبات سیاسی و اجتماعی ایرانیان با یمن را در سه قرن نخست هجری قمری بررسی نماید. به یقین، موقعیت استراتژیک یمن به سبب نزدیکی به دریا و آفریقا، دوری از مرکز خلافت و حضور جمع کثیری از اقوام ایرانی در آن منطقه که از اواخر دوره ساسانی به جهت سرکوب حبشیان در آنجا سکونت یافتند، باعث شد تا این خطه کهن، کانونی برای مقابله با حکومت مرکزی باشد؛ از طرفی هم ایرانیان در اسلام آوردن مردم یمن و گرایش آنان به تشیع، نقش مؤثری داشتند. آنان بدون امکانات و با همت خویش، تاریخ سیاسی و مذهبی آن کشور را تغییر دادند و از اسلام و پیامبر ﷺ در برابر مرتدین و بیگانگان دفاع کردند. از میان فرزندان ایرانیان که به ابناء مشهور بوده‌اند، بزرگان و عالمانی برخاستند که بسیار مورد احترام عام و خاص قرار داشته و به دلیل وجود این گروه، اسلام در یمن حفظ شد. از سوی دیگر، دوری یمن از مرکز خلافت عباسی (۱۳۲-۹۳۲ق) و گرایش یمنیان به تشیع، در نگرش علویان انقلابی به یمن تأثیرگذار بود؛ به طوری که برخی از ایشان به یمن آمدند و دعوتشان مورد استقبال بعضی از قبایل واقع شد. در همین راستا، این سؤال مطرح است که ایرانیان با حمایت از زیدیان یمن، چه اهدافی را دنبال می‌کردند؟ فرضیه به دست آمده از این تحقیق، چنین است که ایرانیان چون شوکت و عظمت خویش را از دست داده بودند، تلاش کردند تا با مداخله در یمن و حمایت از فرقه زیدیه، به نوعی در مقابل نهاد خلافت واکنش نشان دهند و به آن حتی الامکان آسیب رسانند؛ تا از این طریق، ضمن کسب قدرت، جایگاهی را تصاحب نمایند. البته رغبت و باور درونی آنان به تشیع را هم نمی‌توان نادیده گرفت.

درباره پیشینه این موضوع، باید گفت تاکنون تحقیقاتی به شرح ذیل انجام پذیرفته که به صورت پراکنده و کلی بحث نموده‌اند:

کتاب دولت زیدیه در یمن اثر حسن خضیری احمد، وضعیت سیاسی یمن پیش از حکومت زیدیان را بررسی می‌کند. سپس، به تفصیل از «امام یحیی بن حسین» بنیان‌گذار حکومت زیدیان یمن، سخن می‌گوید. مقالاتی نیز مرتبط با این موضوع نوشته شده است که می‌توان به این موارد اشاره کرد:





- «حیره و یمن، دروازه‌های ورود آداب و فرهنگ ایرانی به سرزمین‌های عربی» (۱۳۶۲)، نوشته غلامرضا افراسیابی، محمدمهدی جعفری و نجمه دُری در مجله نور. در این مقاله، منطقه یمن از لحاظ تاریخی و جغرافیایی معرفی می‌شود و به بررسی نقش آن در نفوذ آداب و رسوم و فرهنگ ایرانی بر فرهنگ عربی پرداخته می‌شود.
 - «بسترها، زمینه‌ها و چالش‌های پیدایی جنبش زیدیه در یمن» (۱۳۹۱)، نوشته علی یزدانی و فاطمه جان‌احمدی در مجله نور. این پژوهش، به موضوع، بسترها و چالش‌های پیدایی دولت زیدی یمن، فعالیت امامان زیدی و شیعیان‌شان در یمن می‌پردازد.
 - «اوضاع سیاسی و اقتصادی ابناء از ورود به یمن تا پایان سده سوم هجری» (۱۹۹۰)، نوشته عبدالمحسن مدعج المدعج و محبوب زویری در مجله دراسات تاریخیة. در این مقاله، به نقش اقلیت ابناء در حوادث سیاسی و اقتصادی یمن، به‌ویژه در صنعا پرداخته شده است.
- بنابراین، در مقاله پیش رو سعی می‌شود تا تحقیقی جامع ارائه گردد و با تحلیلی منطقی، نقش ایرانیان در تشکیل حکومت یمن به‌درستی تبیین شود تا بدین طریق، جزئیات بادقت مورد پژوهش قرار بگیرد.

چگونگی اسلام آوردن ایرانیان در یمن

هنگامی که دین اسلام با بعثت نبی اکرم ﷺ آغاز گردید، حکومت یمن به دست باذان بن ساسان ایرانی بود. باذان از جانب خسرو پرویز (۵۹۰-۶۲۸ میلادی) بر یمن حکومت می‌کرد و بر سرزمین‌های حجاز و تهامه نیز نظارت داشت. بعد از مرگ خسرو پرویز، بازان به اسلام گروید.^۱ پیامبر ﷺ باذان را همچنان بر حکومت یمن ابقا کرد و وی از این تاریخ، از طرف پیامبر ﷺ بر یمن حکومت می‌کرد و به ترویج و تبلیغ اسلام پرداخت. سپس، گروهی از ایرانیان که آنها را ابناء و احرار می‌گفتند، مسلمان شدند و اینان نخستین ایرانیانی بودند که وارد شریعت اسلام شدند.^۲ باذان، در زمان حیات حضرت رسول ﷺ درگذشت و فرزندش شهر بن باذان از طرف پیغمبر به حکومت منصوب شد. وی

۱. محمدی اشتهاوردی، ایرانیان مسلمان در صدر اسلام و سیر تشیع در ایران، ص ۷۹.

۲. مطهری، خدمات متقابل اسلام و ایران، ص ۸۴.

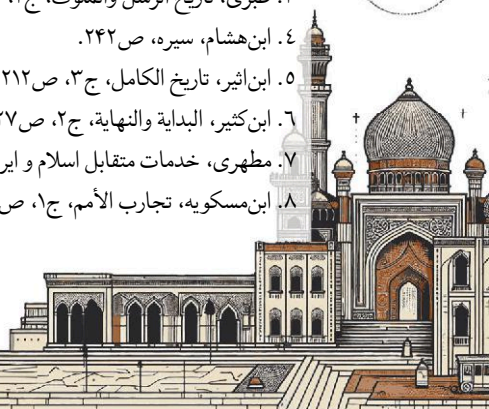


نیز همچنان روش پدر را تعقیب نمود و با دشمنان اسلام مبارزه می‌کرد.^۱ از طرفی، واقدی معتقد است که ابناء در اوج نابسامانی شاهنشاهی ساسانی مسلمان شدند؛ زیرا آنان از یک سو، با رومیان در نبرد بودند و از سوی دیگر، اختلافات درونی بر ضعف حکومت دامن زده بود؛ به طوری که اختیار یمن را از دست دادند.^۲

نقش ایرانیان در سرکوب پیامبران دروغین

شخصی به نام «اسود عنسی» از مرض پیغمبر اطلاع پیدا کرد و پنداشت که نبی اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ از این ناخوشی رهایی پیدا نخواهد کرد. از این رو، در یمن ادعای نبوت کرد و عده کثیری از اعراب یمن پیرامون وی را گرفتند.^۳ ارتداد اسود عنسی، نخستین ارتدادی است که در اسلام پدید آمد.^۴ عنسی، با قبایلی از عرب که پیرامون وی را گرفته بودند، به طرف صنعا حمله آورد. شهرین باذان ایرانی که حاکم پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بود و در مرکز صنعا حکومت می‌راند، خود را برای دفع اسود که بر ضد اسلام قیام کرده بود، آماده ساخت. بین این دو، جنگ سختی در گرفت. شهرین باذان در این جنگ کشته شد و این، نخستین فرد ایرانی است که در راه اسلام به شهادت رسید. به گفته ابن اثیر (۵۵۵-۶۳۰ ق) اسود، همسر شهرین بازان را بعد از اسارت به همسری گرفت.^۵ اسود عنسی، پس از کشتن شهرین بازان بر همه یمن تسلط پیدا کرد و همه قبایل یمن را مطیع خود ساخت و فقط تنی چند از اعراب تسلیم او نشدند و به طرف مدینه مراجعت نمودند.^۶ پس از کشته شدن شهرین باذان، ریاست ایرانیان را فیروز و داودیه به عهده گرفتند و همچون شهرین بازان، از دولت نبوی در مدینه تبعیت نمودند.^۷ در این بین، این حوادث به اطلاع پیامبر رسید و پیامبر طی نامه‌ای، از فیروز، داودیه و جشیش خواست تا مرتدین را از بین ببرند.^۸ این چنین، ایرانیان موفق شدند اسود را از میان بردارند. اصحاب اسود

۱. پیگولوسکایا، اعراب حدود مرزهای روم شرقی و ایران، ص ۱۳۶.
۲. واقدی، المغازی، ص ۱۷۶۳.
۳. طبری، تاریخ الرسل والملوک، ج ۲، ص ۱۳۶.
۴. ابن هشام، سیره، ص ۲۴۲.
۵. ابن اثیر، تاریخ الکامل، ج ۳، ص ۱۲۱۲.
۶. ابن کثیر، البداية والنهاية، ج ۲، ص ۲۲۷.
۷. مطهری، خدمات متقابل اسلام و ایران، ص ۸۵.
۸. ابن مسکویه، تجارب الأمم، ج ۱، ص ۲۳۷.





بعد از کشته شدن وی، به بیابان‌های بین صنعا و نجران پناه بردند و دیگر از مداخله در امور ممنوع شدند. بلاذری می نویسد: «پیامبر پنج روز قبل از رحلتش فرمود: خداوند اسود را کشت. او را مرد صالح، فیروز بن دیلمی به قتل رسانید.»^۱

جایگاه ابناء در دوره خلفا راشدین

قیس بن عبد یغوث که با فیروز و سایر ایرانیان مقیم یمن بود، با اسود کذاب مبارزه می کردند؛ اما پس از درگذشت پیامبر ﷺ (۱۳ ربیع الأول ۱۱ هجری) مرتد شد. قیس با حمله و مکر، فیروز را از پای درآورد و بار دیگر، اوضاع و احوال یمن، مخصوصاً اوضاع مسلمانان ایرانی، پریشان شد. هنگامی که خبر ارتداد قیس بن عبد یغوث به مدینه رسید، ابوبکر تازه به خلافت (۱۱-۱۳ هجری) رسیده بود. او به چند نفر نامه نوشت که از فیروز و مسلمانان ایرانی که موجب هلاک اسود کذاب شدند، پشتیبانی کنند. قیس هنگامی که شنید ابوبکر چنین نامه‌ای نوشته، برای ذوالکلاع نوشت که خود و اصحابش با ایرانیان جنگ کنند و آنان را از خاک یمن اخراج نمایند؛ ولی ذوالکلاع و یارانش به قیس اعتنا نکردند و پیشنهاد او را رد نمودند. قیس هنگامی که دید کسی او را یاری نمی کند، تصمیم گرفت به هر طریقی که شده، هرچند با مکر و فریب، ایرانیان را از پا در آورد و فیروز و داودیه و جشیش دیلمی را که از سرکردگان آنها به شمار می روند، بکشد. قیس برای اصحاب اسود دعوت نامه فرستاد و از آنان درخواست نمود که با فیروز و ایرانیان مسلمان جنگ کنند و قیس را یاری نمایند.

در اثر این دعوت، جماعتی از اصحاب اسود عنسی، در صنعا اجتماع نمودند و خود را برای جنگ با ایرانیان آماده ساختند. فیروز و جشیش، پس از اطلاع از این امر، از صنعا بیرون رفتند. در این هنگام که فیروز از صنعا بیرون شده بود، بار دیگر اصحاب اسود عنسی به فعالیت پرداختند. پس از استقرار فیروز در کوه خولان، گروهی از مسلمانان عرب و ایرانی بار دیگر اطراف فیروز را گرفتند. قیس دستور داد همه ایرانیان را از یمن اخراج کنند و به آنان دستور دادند هرچه زودتر به سرزمین خود مراجعت کنند. هنگامی که فیروز از این جریان اطلاع پیدا کرد، تصمیم گرفت که با قیس بن عبد یغوث جنگ کند. قبیله عقیل و عک، متفقاً

۱. بلاذری، فتوح البلدان، ص ۱۵۵.





مردان خود را به یاری فیروز فرستادند و همگان بر مرتدین که در رأس آنها قیس قرار داشت، حمله آوردند در نتیجه، قیس بن عبدیغوث شکست خورد و از میدان جنگ فرار کرد و یاران اسود عسی نیز از هم پاشیدند.^۱ بلاذری آورده است که پس از فرار کردن قیس و از هم پاشیدن لشکریان وی، خود او سرانجام به دست مهاجران ابی امیه اسیر شد. او را بنده کرده، به مدینه بردند. ابوبکر از وی بازجویی کرد که چرا داودیه ایرانی را کشتی؟ در پاسخ گفت: «من او را نکشته‌ام. وی را به طور نهانی کشتند و معلوم نیست کشته او چه مردی بوده است.» ابوبکر نیز سخن او را پذیرفت و از قتل او درگذشت.^۲

با توجه به ارتداد قیس و نقش وی در کشته شدن داودیه، به نظر می‌رسد بخشیده شدن قیس بیش از آنکه نتیجه رأفت اسلامی باشد، معلول دیدگاه‌های عرب‌گرایانه خلفا بوده است.^۳ در دوره ابوبکر (۱۱-۱۳ق) ایرانیان همچنان در یمن فعالیت داشتند. در همین دوره، عمرو بن معدی کرب شورش به پا کرد. ابوبکر گروهی را برای کمک فیروز به یمن فرستاد.^۴ در کل، در دوره خلفای سه‌گانه (۱۱-۳۵ق) ایرانیان دخالتی کمی (جز در دفع پیامبران دروغین) در اداره صنعا داشتند. در این دوران، یمن توسط والیان و فرستادگان خلفا اداره می‌شد. خلفای سه‌گانه درک کرده بودند که انتخاب هریک از ایرانیان به‌عنوان حاکم یمن، ممکن است موجب قدرت‌گیری نیروهای محلی و رقیب در یمن شود؛ زیرا هنوز آثار درگیری میان این قبایل در شهر باقی بود.

در این دوره، یمن توسط والیان بی‌طرفی اداره می‌شد که حداقل حقوق ایرانیان را رعایت می‌کردند. با این حال، نیم‌قرن تسلط ایرانیان بر صنعا پیش از اسلام باعث شد که در دوره حکومت خلفای سه‌گانه، همچنان ایرانیان در تصمیمات سیاسی یمن نقش داشته باشند.^۵

۱. طبری، تاریخ الرسل والملوک، ج ۲، ص ۱۴۶۱-۶۲.
۲. بلاذری، فتوح البلدان، ص ۱۵۶.
۳. مطهری، خدمات متقابل اسلام و ایران، ص ۹۵.
۴. طبری، تاریخ الرسل والملوک، ج ۲، ص ۱۴۶۴.
۵. ابن‌سمره، طبقات الفقهاء الیمن، ص ۴۸۹.





ابناء در عصر خلافت امام علی علیه السلام

پس از فتح مکه، نمایندگان بسیاری به مکان‌های مختلف فرستاده شدند. معاذبن جبل (متوفای ۱۸ق) هم از طرف پیامبر به یمن فرستاده شد. از جمله فرستادگان پیامبر صلی الله علیه و آله به یمن برای تبلیغ این آیین، می‌توان به این افراد اشاره کرد: خالدبن ولید، علی بن ابی طالب و ابوموسی اشعری.^۱

حضور چندین باره حضرت علی علیه السلام در یمن، ایرانیان را با رفتار ایشان بیشتر آشنا نمود. ابن رسته در قرن چهارم می‌گوید: «اهالی آنجا حق را با امیر المؤمنان، علی می‌دانستند.»^۲ در زمان خلافت علی علیه السلام (۳۵-۴۰ق)، عبیدالله بن عباس از طرف ایشان والی یمن شد. در زمان امارت عبیدالله بر یمن، گروهی به خون‌خواهی عثمان دست به شورش زدند. این گروه با اینکه بیعت کردند، اما در باطن مخالف علی علیه السلام بودند. عبیدالله با این گروه به گفت‌وگو پرداخت و چون بر مواضع خود در انتقام از قاتلان عثمان پافشاری کردند، ایشان را به زندان افکند.^۳ طرفداران این گروه با شنیدن خبر محبوس شدن ایشان، شورش کردند و طی نامه‌هایی از معاویه (۴۱-۶۰ق) درخواست کمک کردند. معاویه نیز در سال ۴۰ هجری لشکری به فرماندهی بسر بن اریطه عامری راهی کرد و دستور داد تا از راه حجاز و مدینه و مکه به یمن برود و در مسیر حرکتش مردمی را که از علی علیه السلام حمایت می‌کنند، به جانب معاویه دعوت کند و اگر نپذیرفتند و اطاعت نکردند، ایشان را از دم تیغ بگذرانند.^۴ در زمان علی علیه السلام امر یمن با عبیدالله بن عباس بود.^۵ وی در صنعا برای مقاومت در برابر اموی که به فرماندهی بسر بن ابی اریطه عامری به شهر حمله کرده بودند، از ابناء درخواست کمک کرد. آنان همچنان در صنعا صاحب قدرت و نفوذ بودند. پس از اینکه ابناء درخواست عبیدالله را نپذیرفتند، او چاره‌ای جز فرار از شهر و سپردن آن به نیروهای اموی نداشت و شکی نیست

۱. ابن کثیر، البداية والنهاية، ج ۲، ص ۲۳۳.

۲. ابن رسته، الاعلاق النفیسة، ص ۱۰۸.

۳. تقفی کوفی، الغارات، ص ۳۰۹.

۴. همان، ص ۳۱۳.

۵. قلفشندی، صبح الأعشى، ج ۵، ص ۵۵.





که عبیدالله فقط با درک این نکته که ابناء از ساکنان صنعا هستند و آمادگی کمک به او و دفاع از شهر را دارند، از آنان کمک خواست. بنابراین، عدم پذیرش درخواست او، در واقع، پایان کار او به شمار می‌آمد.^۱

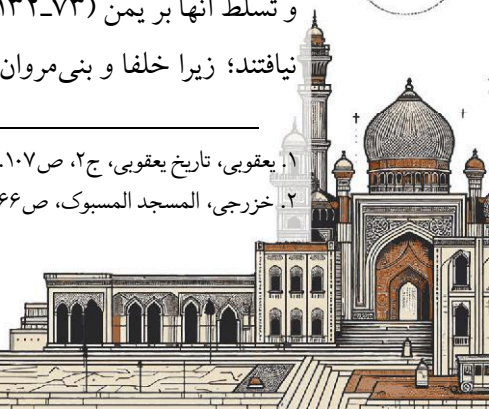
ابناء در عصر اموی

روابط محکم و استواری که پس از آن بین معاویة بن ابی سفیان و سران ابناء در صنعا، به‌ویژه با فیروز دیلمی شکل گرفت، روشن می‌سازد که سران ابناء در جریان درگیری بین هاشمیان و امویان، اوضاع را زیر نظر داشتند و پس از اینکه کفه ترازو را به نفع بنی امیه دیدند و به‌خصوص پس از ماجرای حکمیت در سال ۳۸ ق و پس از گسترش نفوذ امویان به مصر و قسمت‌هایی از عراق و حجاز، دریافتند که همکاری با بنی امیه می‌تواند روزنه امیدی باشد. در دستیابی به حکومت صنعا و بازیابی نفوذ سیاسی گذشته‌شان در این شهر، سران ابناء به سبب همکاری فراوان با سپاه بنی امیه، از پشتیبانی هموطنان خود دریغ ورزیدند. به همین جهت، معاویه در دوره خلافت خود به‌عنوان پادشاه همکاری ابناء، ولایت صنعا و چند را به آنان بخشید. به این ترتیب، ابناء مجدداً برای دوره‌ای تسلط بر صنعا را - که بیش از سی سال (۱۱-۴۲ ق) از آنها سلب شده بود - به‌عنوان والیان خلافت اموی به دست آوردند. مرگ معاویه در سال ۶۰ ق، در واقع، به منزله پایان سلطه ابناء بر صنعا به شمار می‌رفت؛ زیرا جانشین او، یزید یمن را در مقابل مقداری پول و تعدادی بنده، به‌طور کامل به ريسان الحمیری بخشید و به این ترتیب، ابناء از ولایت و حکمرانی کنار گذاشته شدند.^۲ در زمان خلافت عبدالله بن زبیر (۶۴-۷۳ ق)، نه‌والی بر یمن حکومت کردند که فقط دو نفر از آنان، ایرانی تبار بودند.

پس از این تاریخ، ابناء از ولایت و حکومت یمن ساقط شدند؛ چنان‌که منابع نیز به حکومت هیچ‌یک از ابناء پس از تاریخ مذکور اشاره‌ای نمی‌کنند. در آغاز خلافت بنی مروان و تسلط آنها بر یمن (۷۳-۱۳۲ ق)، ابناء و دیگر اهالی صنعا، مجالی برای تصدی حکمرانی نیافتند؛ زیرا خلفا و بنی مروان، والیان خود را از دمشق می‌فرستادند و بیشتر آنان نیز از آل

۱. یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۱۰۷.

۲. خزرجی، المسجد المسبوك، ص ۶۶.





ابی عقیل و از خویشاوندان حجاج بن یوسف بودند؛ ولی این امر، مانع تصدی وظایف دیگر توسط ابناء در صنعاء نگردید؛ به عنوان نمونه، وهب بن منبه در دوره عمر بن عبدالعزیز (۹۹-۱۰۱ق) همزمان اداره بیت المال و مقام قضاوت را بر عهده داشت و طاووس بن کیسان و پس از او فرزندش عبدالله نیز منصب قضاوت را بر عهده داشتند؛^۱ اما از نظر سیاسی، در حوادثی مانند شورش محمد بن یوسف ثقفی، والی صنعاء، و یا هجوم اباضیه و تصرف صنعاء در سال ۱۳۰ قمری، در واقع، ابناء نقش چندانی نداشتند و نفوذ سیاسی آنان در این دوره، رو به افول نهاد.^۲

ابناء در آغاز خلافت عباسیان

در دوره اول خلافت عباسیان، قحطانیان به رهبری آل شهاب در رقابت با ابناء توانستند نزدیک به یک سده رهبری صنعاء را در دست گیرند.^۳ ابناء در این دوره، برای مشارکت در صحنه سیاسی بسیار کوشیدند؛ ولی موفقیتی به دست نیاوردند و بین آنان و رقبای آنها، یعنی قحطانیان، در صنعاء اختلاف در گرفت که به درگیری بر سر حکومت انجامید.

مناقشات ابناء و دیگر حکمرانان یمن، باعث تحریک تعصبات نژادی شد؛ به طوری که برای نخستین بار در یمن در زمان محمد بن خالد بن برمک (۱۸۳-۱۸۴ق) آن را آشکارا اعلام کردند. ایرانیان قدرت گرفتن خاندان برمکی را نشانه رهایی خود می دانستند. از این رو، به ایرانی بودن خود تفاخر می ورزیدند. این اقدام ایرانیان، در واقع، واکنشی شدید در برابر قحطانیان و درگیری با آنان بود؛ به گونه ای که هشام بن یوسف ابناوی، از فقهای برجسته ابناء و قاضی صنعاء در این دوره، برای ضربه زدن به قحطانیان از قضاوت کناره گرفت.^۴ واکنش قحطانیان طی حکومت حماد البربری (والی عباسی یمن)، در ذهن ساکنان صنعاء باقی ماند؛ تا جایی که آنان بی درنگ پس از تعیین یزید بن جریر بجلی - که تعصب شدیدی به قحطانیان داشت - در سال ۱۹۶ق به رهبری والی خلیفه، دست به حمله سازمان یافته ای بر ضد ابناء

۱. رازی، تاریخ مدینه الصنعا، ص ۳۷۵.

۲. همدانی، الاکلیل، ج ۱، ص ۴۵۵.

۳. همان، ص ۴۵۰.

۴. همان، ص ۵۳۰.



زدند. تحقیر ایرانیان توسط این والی - که نظر مورخان را به خود جلب کرد - تا حدی بود که تمام ابناء را که همسرانی قحطانی داشتند، به طلاق آنان واداشت. آنها به دلیل ضعف خود در برابر اقدامات این والی، فقط توانستند این خیر را به خلیفه وقت، مأمون - که در آن دوره بیش از هرکس دیگری به ایرانیان نزدیک بود - برسانند. خلیفه نیز در این زمینه، تصمیم بسیار قاطعی گرفت و بلافاصله عمر بن ابراهیم العمری را که عدنانی و از آل عمر بن خطاب بود، مأمور دستگیری یزید و مجازات او کرد.^۱

ضعف ابناء در صنعا در این دوره، تا آنجا بود که آنان حتی جرئت دفن عبدالملک یکی از دانشمندان خود را که به دست عیسی بن ماهان، والی صنعا کشته شد، نداشتند. منابع تاریخی در مورد عللی که منجر به کاهش نفوذ سیاسی ابناء در دوره اول خلافت عباسیان شد، توضیحی نداده‌اند.

با این حال، می‌توان با وجود شواهدی درباره ضعف ابناء اظهار نظر کرد:

۱. اوضاع سیاسی جزیره العرب و مناطق اطراف آن، نقش بسیار مهمی در این امر داشت. پس از سقوط امپراتوری ایران که موجب حضور ابناء در یمن بود، آن هم به دست دولتی اسلامی، بدیهی است که ابناء دیگر قادر نبودند تسلط گذشته خود بر صنعا و دیگر مناطق یمن را بازیابند؛ ولی از طرفی، با پیوستن به اتباع دولت اسلامی نیز جان و مال آنها از دشمنان داخلی در امان بود و مانند اهالی یمن، از حقوق خود برخوردار بودند.

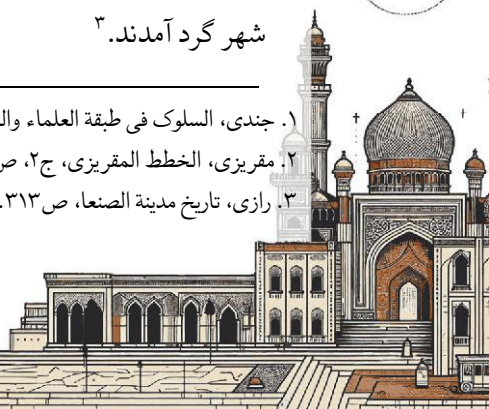
۲. فوت رهبران سیاسی و باتجربه ابناء، مهاجرت شماری از ایرانیان از یمن به کشورهای فتح شده به انگیزه مشارکت در فتوحات اسلامی یا به انگیزه کسب علم و دانش و با توجه به اینکه آنان اقلیتی محدود و فاقد عصبیت بودند، مهاجرت برخی از آنها، هرچند اندک بودند، بر اوضاع آنان تأثیر گذاشت.^۲

۳. آرامش اوضاع سیاسی در صنعا، موجب تشویق بسیاری از ابناء و قبایل مجاور، به مهاجرت به آنجا و سکونت در آن شده است. بنابراین، اقلیت‌های دیگری مانند مسلمانان غیر عرب و سایر افراد، برای تشکیل مجموعه جدید سیاسی و اجتماعی در این شهر گرد آمدند.^۳

۱. جندی، السلوک فی طبقة العلماء والملوک، ج ۲، ص ۷۸.

۲. مقریزی، الخطط المقریزی، ج ۲، ص ۷۸.

۳. رازی، تاریخ مدینة الصنعا، ص ۳۶۳.





این عامل همراه با دیگر عوامل، مستقیم یا غیرمستقیم منجر به کاهش نفوذ سیاسی ابناء در یمن و به‌ویژه در صنعا شد. عوامل فوق، اگرچه موقعیت ابناء در صنعا را تضعیف کرد، ولی در عین حال، موجب ظهور رهبرانی دیگر در این شهر شد. آل‌شهاب - که از خاندان حمیریان و از دشمنان قدیمی ابناء بودند - در صنعا روی کار آمدند و هم‌زمان با دوره اول عباسی (۱۳۲-۲۳۲ق)، بر اوضاع سیاسی صنعا تسلط یافتند. به همین سبب، ابناء در حوادث این دوره، نفوذ سیاسی ملموسی نداشتند و اگر مورخان اشاره‌ای به آنها نموده‌اند، تنها از آنان به‌عنوان افراد زیرک صنعا یاد کرده‌اند و نه سران و رهبران آن.^۱ در نتیجه این عوامل، ابناء نفوذ و قدرت سیاسی خود را از دست دادند.^۲

به‌طورکلی، می‌توان گفت مهم‌ترین شاخصه جغرافیایی یمن، دوری آن از حکومت مرکزی به پایتختی بغداد بود.^۳ به‌واسطه موانع طبیعی و دوری از مراکز فکری جهان اسلام که عمدتاً در کوفه و مدینه متمرکز بوده‌اند، این منطقه تا زمان حضور داعیان، از تنش‌های فرقه‌ای به دور ماند و توانست محیط مناسبی برای گسترش تفکرات زیدی فراهم کند. گرچه نارضایتی‌های اجتماعی در یمن، سبب توجه برخی علویان به این منطقه شد، اما آنان به لحاظ علمی و فرهنگی، تأثیر بسزایی بر این منطقه نگذاشتند. تأسیس حکومت زیدی یمن و حضور طرفداران او در طبرستان که به «قاسمیه» معروف بودند، از نتایج این رویکرد هوشمندانه بود. برخی از این افراد، بعداً به یمن مهاجرت کرده و با عنوان «طبریان»، از باوفاترین جنگجویان امام هادی الی‌الحق (۲۴۵-۲۹۸ق) در جنگ‌ها و کشمکش‌های یمن گشتند.^۴

۱. زویری، «اوضاع سیاسی و اقتصادی ابناء از ورود تا پایان سده سوم هجری»، فصلنامه تاریخ روابط خارجی، ص ۲۰.

۲. همان، ص ۲۱.

۳. کریم‌لو، جمهوری یمن، ص ۱۱۲.

۴. عباسی علوی، سیره الهادی الی‌الحق، ص ۲۰۵.

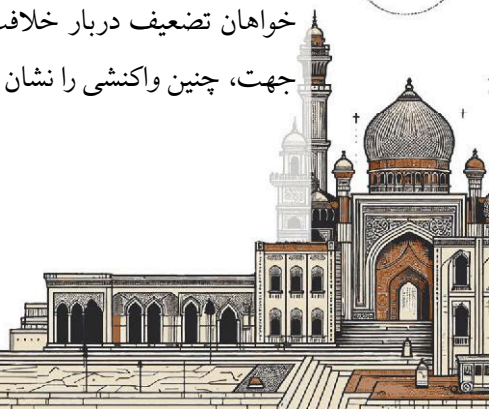




نتیجه

دین اسلام، با کمک افراد بسیاری گسترش پیدا کرد. یکی از مصادیق بارز این تلاش‌ها، ایرانیان هستند که در مقابل دشمنان اسلام ایستادگی کردند. در پی گرویدن باذان به اسلام، شمار فراوانی از ایرانیان ساکن یمن نیز مسلمان شدند. این دوره، ایرانیان به اسلام وفادار بودند و از آن در برابر مرتدین دفاع کردند. آنان در زمان خلفای راشدین و آغاز خلافت امویان، از نفوذ سیاسی چشمگیری برخوردار بودند. ابناء در دوره خلافت عباسیان کوشیدند نفوذ سیاسی خود را در یمن باز یابند؛ لکن موفقیتی به دست نیاوردند. نقش ابناء در طی وقایع یمن، کلیدی و دارای اهمیت است. در قرن سوم هجری، یحیی بن حسین، ملقب به الهادی *إلی الحق*، مؤسس امامت زیدیه در یمن، به همراه یاران ایرانی‌اش از دیلم و طبرستان، به سوی صعده رهسپار شدند. در قرن سوم هجری به دلیل دوری یمن از مرکز خلافت عباسی و گرایش یمنیان به تشیع، توجه علویان انقلابی به یمن معطوف شد و دعوتشان مورد استقبال بعضی از قبایل واقع گردید.

ایرانیان قبل از ورود اسلام و بعد از آن، حضور تأثیرگذاری در تاریخ یمن داشته‌اند و در دوران اسلامی، در گسترش تشیع در یمن نقش بسزایی ایفا نمودند؛ چراکه در پایان قرن سوم هجری، با کاستی نفوذ خلافت عباسی در یمن، ایرانیان موفق به تشکیل اولین حکومت شیعی در یمن شدند. می‌توان گفت اگرچه قدرت سیاسی آنان با چالش‌های زیادی از سوی حکومت‌های آن عصر چون عباسیان روبه‌رو بود، ولی از بُعد فرهنگی، نقش کلیدی در گسترش تشیع در یمن داشته‌اند. به‌رحال، جامعه زیدیه ایران، گرچه از حیث قدرت سیاسی تنها برهه‌ای بسیار کوتاه توانست امارتی در یمن تشکیل دهد، اما با وجود سقوط قدرت سیاسی، تا چند سده بعد، حضور فرهنگی مهمی در یمن داشته است. البته باید به این نکته مهم هم اشاره کرد که جنبش زیدیه در یمن تا حدودی برخاسته از واکنش موالی‌ای بوده که خواهان تضعیف دربار خلافت بودند؛ تا بدین طریق، از فشار آنان رهایی یابند. به همین جهت، چنین واکنشی را نشان دادند





منابع

- ابن اثیر، عزالدین علی، ۱۳۸۵، تاریخ کامل، ج ۳، ترجمه: سید محمدحسین روحانی، تهران، اساطیر.
- ابن خلدون، عبدالرحمن، ۱۳۵۹، مقدمه، ترجمه: محمدپروین گنابادی، ج ۲، چاپ چهارم، تهران، نگاه ترجمه و نشر کتاب.
- ابن رسته، ابوعلی احمدبن عمر، ۱۹۸۱م، الإغلاق النفسية، لیدن.
- ابن سمره، عمر بن علی، ۱۹۵۷م، طبقات فقهاء اليمن، ترجمه: فؤاد سید، قاهره.
- ابن کثیر، اسماعیل ابی الفداء، بی تا، البداية والنهاية، بیروت، مکتبه تحقیق التراث.
- ابن هشام، ۱۹۹۶م، السيرة النبوية، الطبعة الخامسة، بیروت، دار الکتب العربی.
- المجاهد الشماحی، عبدالوهاب، ۱۹۷۲م، اليمن، بی جا، دار الهنا.
- بلاذری، احمد بن یحیی، ۱۳۶۷، فتوح البلدان، ترجمه: محمد توکل، نشر نقره.
- پیگولوسکایا، ۱۳۷۲، اعراب حدود مرزهای روم شرقی و ایران، ترجمه: عنایت الله رضا، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- ثعالبی نیشابوری، عبدالملک بن محمد، ۱۳۶۸، تاریخ ثعالبی: مشهور به غرر اخبار ملوک الفرس و سیرهم، محمد فضائلی، تهران، نقره.
- ثقفی کوفی، ابواسحاق ابراهیم بن محمد، ۱۳۷۳، الغارات و شرح اعلام آن، ترجمه: عزیزالله عطاردی، تهران، عطارد.
- جعفری، محمد مهدی، ۱۳۸۴، «حیره و یمن؛ دروازه های ورود آداب و فرهنگ ایرانی به سرزمین های عربی»، مجله مطالعات ایرانی.
- حسینی، احمد بن ابراهیم، ۱۴۲۲ق، المصابیح، تحقیق: عبدالله بن عبدالله بن احمد، الطبعة الأولى، صعده، مؤسسة الامام زید.
- خزرجی، علی بن حسن، ۱۴۰۱ق/۱۹۸۱م، المسجد المسبوك فی من ولی اليمن من ملوک، دمشق، دار الفکر.
- خضری، احمد رضا، ۱۳۷۸، تاریخ خلافت عباسی از آغاز تا پایان آل بویه، تهران، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه ها (سمت).
- خضیری احمد، حسن، ۱۳۸۰، دولت زیدیه در یمن، ترجمه: احمد بادکوبه هزاوه، قم، پژوهشگاه علوم انسانی.
- رازی، ابوالعباس احمد بن عبدالله، ۱۳۹۵ق، تاریخ مدینة صنعاء، تحقیق: عبدالجبار زکار و حسین عمري، دمشق.
- رجبی، محمدحسین، «ایرانیان در سپیده دم اسلام»، مصباح، شماره ۷: ۱۷-۳۸.
- زرگری نژاد، غلامحسین، ۱۳۷۸، تاریخ صدر اسلام، تهران، سمت.
- زویری محبوب، ۱۳۸۱، «اوضاع سیاسی و اقتصادی ابناء از ورود به یمن تا پایان سده سوم هجری»، فصلنامه تاریخ روابط خارجی.
- سرور، محمد جمال الدین، ۱۹۴۶م، النفوذ الفاطمی فی جزيرة العرب، چاپ چهارم، قاهره.





طبري، محمدبن جرير، ۱۳۶۲، تاريخ الرسل والملوك، ترجمه: ابوالقاسم پاينده، ج ۲، چاپ دوم، تهران، انتشارات اساطير.

عباسى علوي، على بن محمد بن عبيدالله، ۱۴۰۱ق/۱۹۸۱م، سيرة الهادي إلى الحق يحيى بن حسين، تحقيق: سهيل زكار، الطبعة الثانية، بيروت، دار الفكر للطباعة والنشر والتوزيع.

على، جواد، ۱۳۶۷، تاريخ مفصل عرب قبل از اسلام، ترجمه: محمدحسين روحاني، تهران، بابل.

قادرى، حاتم، ۱۳۸۲، اندیشه سياسى در اسلام و ايران، تهران، انتشارات سمت.

قلقشندى، احمد بن على، ۱۹۸۷م، صبح الأعشى فى صناعة الانشاء، الطبعة الأولى، بيروت، دار الفكر.

كريم لو، داوود، ۱۳۷۴، جمهورى يمن، تهران، انتشارات وزارت امور خارجه.

محمدي اشتهاردى، محمد، ۱۳۷۱، ايرانيان مسلمان در صدر اسلام و سير تشيع در ايران، قم، مركز چاپ و نشر سازمان تبليغات اسلامى.

مسكويه، احمد بن على، ۱۳۶۹، تجارب الأمم وتعاقب الهمم، ترجمه: ابوالقاسم امامي، تهران، سروش.

مطهرى، مرتضى، ۱۳۷۴، خدمات متقابل اسلام و ايران، چاپ بيست و يكم، تهران، انتشارات صدرا.

مطهرى، مرتضى، ۱۳۷۵، خدمات متقابل اسلام و ايران، تهران، انتشارات صدرا.

مقريزى، احمد بن على، ۱۳۴۲ق، الخطط المقريزية، ج ۲، قاهره.

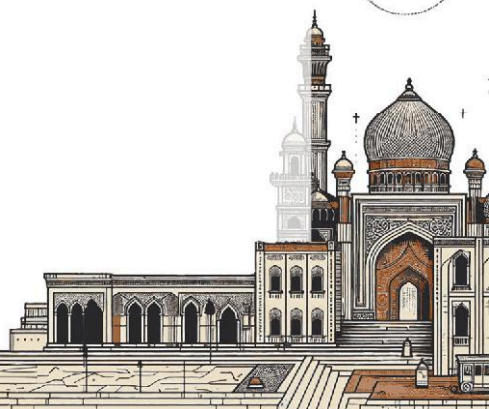
هارونى، ابوطالب يحيى بن حسين، ۱۴۱۷ق، الإفادة فى تاريخ الأئمة الزيدية، تحقيق: محمد يحيى سالم، صنعاء، دار الحكمة اليمانية.

همدانى، حسن بن احمد بن يعقوب، ۱۳۹۷ق/۱۹۷۷م، الاكليل، ج ۱، ترجمه: محمد بن على الاكوع، بغداد.

همدانى، حسن بن احمد بن يعقوب، ۱۹۵۵م، الصليحيون فى اليمن والحركة الفاطمية فى اليمن، دار المختار.

واقدى، محمد بن عمر، ۱۹۸۹م، المغازى، به كوشش: مارسدن جونز، بيروت.

يحيى بن حسين، قاسم بن محمد، ۱۹۳۶م، ابناء الزمان من اخبار اليمن، تحقيق: محمد عبدالله ماضي، برلين.





References

- Ibn Athir, Ezzoddin Ali, 1385, *complete history*, vol.3, translated by Seyyed Mohammad Hossein Rohani, Tehran, Asatir.
- Ibn Khaldoun, Abdol Rahman, 1359, *introduction*, translation: Mohammad Parveen Gonabadi, vol. 2, fourth edition, Tehran, translation and publishing company.
- Ibn Rasteh, Abu Ali Ahmad ibn Omar, 1981, *Al E'laaq al-Nafsiyah*, Leiden.
- Ibn Samra, Omar ibn Ali, 1957 A. D, *Tabaqat al-Foqaha al-Yemen*, translated by Fo'ad Seyyed, Cairo.
- Ibn Kathir, Ismail Abi al-Fada, Bita, *al-Badayah va al-Nahayah*, Beirut, School of Heritage Research.
- Ibn Hesham, 1996, *Al-Sirah al-Nabawiyah*, fifth edition, Beirut, Dar al-Kotob al-Arabi.
- Al-Mojahed al-Shamahi, Abdol Wahhab, 1972, *Eliman*, Bija, Dar al-Hana.
- Belazri, Ahmad ibn Yahya, 1367, *Fatuh al-Boldan*, translated by: Mohammad Tawakol, Silver Publishication.
- Pigoloskaya, 1372, *Arabs near the borders of Eastern Rome and Iran*, translated by Enayatollah Reza, Tehran, Institute of Cultural Studies and Research.
- Thaalabi Neishabouri, Abdol Malek ibn Mohammad, 1368, *History of Tha'labi: famous for the news of Moluk al-Fars and Sirham*, Mohammad Fazaeli, Tehran, silver.
- Thaqafi Kufi, Abu Eshaaq Ebrahim ibn Mohammad, 1373, *Al-Gharat and the description of its announcement*, translated by: Azizullah Atarodi, Tehran, Atarod.
- Jafari, Mohammad Mahdi, 1384, *"Hireh and Yemen; The gateways of Iranian customs and culture to Arab lands"*, Journal of Iranian Studies.
- Hassani, Ahmad ibn Ebrahim, 1422 A. H, *al-Masabih*, research: Abdollah ibn Abdollah ibn Ahmad, first edition, Sa'deh Imam Zeyd institute.
- Khazarji, Ali ibn Hassan, 1401 A. H/1981 A. D, *Al-Masjed al-Masbuq fi Man Wali Al- Yemen Men Moluk*, Damascus, Dar al-Fekr.
- Khezri, Ahmadreza, 1378, *History of Abbasid Caliphate from the beginning to the end of Buyids*, Tehran, Organization for the Study and Compilation of Humanities Books of Universities (Samt).
- Khaziri Ahmad, Hassan, 1380, *The Zaidi State in Yemen*, translated by: Ahmad Badkubeh Hazaveh, Qom, Research Institute of Humanities.
- Razi, Abol-Abbas Ahmad ibn Abdollah, 1395 A. H, *History of the city of San'a*, research: Abdol Jabbar Zakkar and Hossein Omari, Damascus.
- Rajabi, Mohammad Hossein, *"Iranians at the Dawn of Islam"*, Mesbah, No. 7:17-38.





- Zargarinejad, Gholamhossein, 1378, *Hiatory of Early Islam*, Tehran, position.
- Zaviri Mahjoub, 2013, *"Political and economic conditions of Abna from entering Yemen until the end of the third century of Hijri"*, Quarterly Journal of History of Foreign Relations.
- Sarwar, Mohammad Jamal al-Din, 1946 A. D, *Fatimids' influence in the Arabian Peninsula*, 4th edition, Cairo.
- Tabari, Mohammad ibn Jarir, 1362, *Tarikh al-Rosol va al-Moluk*, translated by: Abolqasem Payandeh, vol. 2, second edition, Tehran, Asatir Publications.
- Abbasi Alavi, Ali ibn Mohammad ibn Obaidollah, 1401 A. H/1981 A. D, *Al-Hadi's biography of Yahya ibn Hossein*, research: Sohail Zakkar, second edition, Beirut, Dar al-Fikr for printing and distribution.
- Ali, Javad, 1367, *detailed history of Arabs before Islam*, translated by: Mohammad Hossein Rohani, Tehran, Babol.
- Qaderi, Hatam, 1382, *Political Thought in Islam and Iran*, Tehran, Samt Publications.
- Qalqashandi, Ahmad ibn Ali, 1987, *Sobh al-A'sha Fi Sana'at al-Ansha*, first edition, Beirut, Dar al-Fekr.
- Karimlou, Dawood, 1374, *Republic of Yemen*, Tehran, Ministry of Foreign Affairs Publications.
- Mohammadi Eshtehardi, Mohammad, 1371, *Muslim Iranians at the forefront of Islam and the course of Shiism in Iran*, Qom, Islamic Propaganda Organization Publishing Center.
- Maskuyeh, Ahmad ibn Ali, 1369, *Experiences of Nations and the Success of God*, translated by: Abol Qasem Emami, Tehran, Soroush.
- Motahhari, Morteza, 1374, *Mutual Services of Islam and Iran*, 21st edition, Tehran, Sadra Publications.
- Motahhari, Morteza, 1375, Tehran, Sadra Publications.
- Maghrizi, Ahmad ibn Ali, 1342 A. H, *al-Khotat al-Maghriziyah*, Vol. 2, Cairo.
- Harouni, Abu Taleb Yahya ibn Hossein, 1417 A.H., *Al-Ifada fi Tarikh al-Zaidi Imams*, Research: Mohammad Yahya Salem, Sana'a, Dar al-Hikmah Al-Yamaniyyah.
- Hamedani, Hassan ibn Ahmad ibn Yaqub, 1397 A. H/1977 A. D, *Al-Aklil*, Volume 1, translated by: Mohammad ibn Ali al-Akoo, Baghdad.
- Hamedani, Hassan ibn Ahmad ibn Yaqub, 1955 A. D, *Al Salihiyun in Yemen va Al Harakat al Fatimids in yemen* , Dar al-Mokhtar.
- Waqidi, Mohammad ibn Omar, 1989, *al-Maghazi*, edited by: Mersedon Jones, Beirut.
- Yahya bin Hossein, Qasim bin Muhammad, 1936 A. D, *Abna al-Zaman Men Akhbar al-Yemen*, research: Mohammad Abdollah Ma'adi, Berlin.

